



از قلم ظاهر ایوبی

دانشمند بزرگ کشور پوهاند دوکتور غضنفر

از ماندگاران تاریخ طبابت جهان است



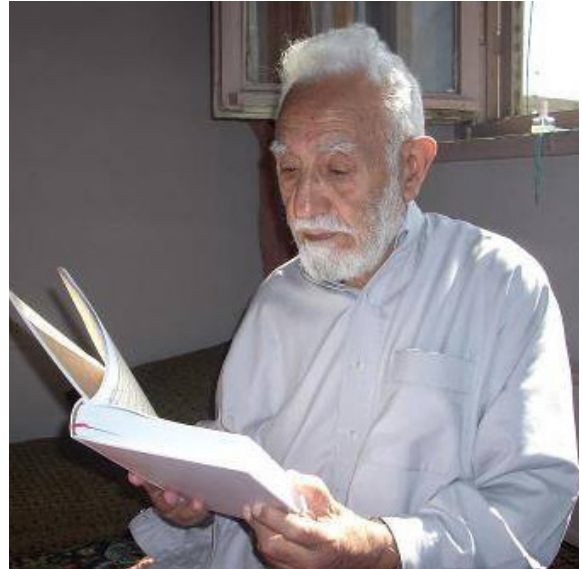
گردهم آمده بودند ، زنده گینامه دانشمند گرانقدر و استاد ارزشمندم را که خود تهیه کرده بودم به خوانش گرفتم که اینک بدون کم وکاست خدمت رهروان راه دانش و پژوهش تقدیم می گردد :

استاد غضنفر از بزرگان طب در جهان است. این استاد گران ارج د رنخستین ساعات تحویلی سال نو ، در بهار ۱۳۹۲ جان را به جان آفرید داد و جاودان شد.

درحمل ۱۳۹۳ ، وزارت های تحصیلات عالی و صحت عامه کشور به ابتکارو اشتراک وزرای آنوقت ، پوهاند دوکتور عبیدالله عیید و دوکتورس ثریا دلیل ، محفل با شکوهی را در تالار وزارت تحصیلات عالی راه اندازی کردند و از نخستین سالگرد وفات استاد غضنفر بزرگداشت به عمل آوردند.

من هم در آن مراسم با شکوه که دانشمندان و دوستداران استاد

به نام ذاتی که انسان را آفرید و آنرا کرامت بخشید



آنرا در بین آب می انداختم یک وقتی متوجه شدم خسته را که به دریای اندازم زیر آب رفته غرق می شود در حالی که در گوشه دیگر چوب های به مراتب بزرگتر از خسته سنجید بالای آب شنای کند و غرق نمیشوند . حیران مانده به فکر فرو رفتم . با خود گفتم : هر چیزی که به مقایسه جسامت آن ، وزنش از وزن آب سنگینتر باشد غرق میشود و روزها به همین مساله می اندیشیدم)) و این جرقه یی از درخشش یک استعداد نهانی بوده است که تابیدن آنرا حالا میبینیم و احساس می کنیم .

و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد بارها به این فکر افتاد که اجزای آب چیست ؟ آیا آب اجزای آخری دارد ؟ خودش جواب میداده اگرما آب را بشکنانیم بشکنانیم و بشکنانیم بالاخره به اجزای کوچکی تبدیل می شود که دیگر قابل تجزیه نیست . و پروفیسور روزی برابیم یاد آورنده بود: ((... و اما پس از گذشت سال های سال ، وقتی شامل صنف دهم شدم دانستم که کوچکترین اجزای مالیکول آب، هایدروجن و اوکسیجن است .))

اندیشیدن یک کودک ۹ ساله مکتب نخوانده روی یک قانون فزیک و تصور یک قانون مهم کیمیای فزیکی در ۱۰ سالگی آنهم از پی رمه گوسفندان درنگی می خواهد و تعجبی. درنگ و تعجب برای دقت دربلندای استعدادش .

پس از آن روزها ، واژه مکتب با زنده گی اش آمیخت و بارهای بار از پدر خواست تابه مکتبش برود و شاملش سازد . پدرکه نه دخلی داشت ونه خواستی ، ازرفتنش به مکتب گذشت و درعوض به مسجدش برد تا آنجا چشمش به خط آشنا شود . چند سال اودر خانه خدا ، کلام مقدس را ، حافظ را ، چار کتاب را و مثنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر رگه های علاقه مندی اش را به مکتب بیشترساخت ، تا آن که اقبال بخشش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا بیه کلنگار از موجودیت چنین طفلی درقریه سید محمود آگاهی یافتند . به کمک پولیس منطقه به مکتب بردندش و شامل صنف اولش ساختند ، دراین ایام او ۱۴ سال داشت .

ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند وازش خواستند تا چند صنف را امتحان سویه بدهد . او حاضر شد و صنوف اول ، دوم ، سوم و چهارم رادر مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید .

سال بعد در نیمه های صنف ششم، باوجودی که اول نمره بود این شوریشین از دل بدر شد. اوشاید در اثر تلقین فامیل تصمیم گرفت مکتب را رهاکند و به دول اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ، ولی قسمت یاری ندادش زیرا پا نزنه روزبه درس نرفتن اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاوردش. بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت . در شرع ساعت ریاضی همین که چشم

هرشب ستاره یی به زمین می کشند وباز این آسمان غم زده غرق ستاره است ولی این بار، ستاره یی از آسمان کشور به زمین کشیده شد که دیگرجایش تا ابدیت خالیست.

رسم چنان بوده است که هر وقت نام آوری از جهان می رود، از باب تسلیت می گویند رفتنش ضایعه جبران نا پذیر بود و جایش همیشه خالی .

این که ،این جمله در باب دیگران چقدر صادق بوده است به مشکل می توان به قضاوت نشست

اما حالا با درد وبا دریغ فراوان، وقتی که استاد توانا ، پژوهشگرستگ و دانشمند موفق جهان ، پروفیسور غضنفر را — در شبانگاه اول حمل ۱۳۹۲- از دست دادیم با گوشت و پوست و خون واستخوان خود احساس کردیم که این سفر بی بازگشت واقعاً بی بازگشت می ماند و واقعاً جبران ناپذیر می ماند و چه غم انگیز است این وداع .

استاد بزرگ ، پوهاند دوکتور سیدالفشاه غضنفر فرزند محمد سعید ، در ۱۶ دلو ۱۳۰۶ درولسوالی کلنگار ولایت لوگردرقریه سید محمود دیده به جهان گشود.

وقتی به سن ۷ سالگی رسید دلش هوای مکتب کرد . ولی درد ناداری از یکسوو تعصب پدر ازجانبی مانع رفتنش به مکتب شد . و او صبح های هر روز به جای راهی شدن سوی مکتب ، گوسفندانی را که پدر درخانه داشت می گرفت وبه چراگاه می برد . اوخود قصه میکرد .

((درسال ۱۳۱۵ آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم گوسفندان را لب دریای که از نزدیکی قریه می گذشت برای چرانیدن برده بودم خودم کنار دریا نشسته سنجید می خوردم و خسته های

معلم مضمون به وی افتاد اورا سر صنف خواسته و بایسته ی ۱۲ دانه چوب تر ، کف پایی جانانه دادش . پروفیسور در این زمینه گفت ((برایم خاطره برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و پرسید : این سوال را کی حل می کند من با جرئت بدون آن که خمی به پیشانی بیارم برخاسته سوال را حل کردم. معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمده رویم را بوسید و سیبی را که



در دستش بود برایم داد. روبه همصنفی هایم کرده گفت : ((این بچه یک بچه پدرکرده است ، ببینید همین لحظه اورا لت کردم ، اما هیچ به روی خود نیاورد و دیگران که بعد از ۱۵ روز غیرحاضری بازهم توانست بدون غلطی سوال درس نوراحل کند . آفرین بچیم)) پس از آن روزدیگر هرگز غیر حاضری نکرد ، بادرجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدایه کلنگار را به پایان رسانده از آنجا راهی کابل شد، علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایق دارد . ولی ضعف اقتصادی توانش نداد. به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد ، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهوار ۵ افغانی هم معاش.

در جریان صنف هشتم، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شانرا در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و اودر سرویس عقلی و عصبی توظیف بود. یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کارمی کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را با درجه عالی به پایان رساند به اساس خواهش همان پرستارفرانسوی ، به کاردرسرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد. در سرویس تا نیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر با صداقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کشورش وظیفه سرپرستاری سرویس را به او دادند. روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصا کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکنواخت خسته نشد. سروکارش با مریضان ازیکسو و دوکتوران از سوی دیگر علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت داکتر طب شود. پس از دوسال کار پرستاری در علی آباد ، روزی از دوکتور عبدالرحمن

محمودی که در سرویس عقلی و عصبی ایفای وظیفه می کرد پرسید چه وقت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم و داکتر محمودی گفته بود وقتی که فاکولته طب بخوانی.

اوکه مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .

عریضه یی نوشت تا شامل شپی لیسه سید جمال الدین افغان شود . پس از طی مراحل ، شامل شپی شد و همزمان از طرف روزبه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد . وقتی در شپی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس

حاضر رشته ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید او مجبورشد صنف نهم را در بخش اجتماعیات بخواند ، ولی جالب این که ، در رشته اجتماعیات نیز اول نمره عمومی کامیاب گردید . سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود. به وزارت معارف عریضه داد که میخواهد صنف دهم ویازدهم ساینس را امتحان سویه بدهد و شامل صنف دوازدهم گردد . وزارت امرداد و او در مدت دوهفته ، هردو صنف را امتحان داد و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند . خودش یک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد : ((وقتی امتحانات مضامین دیگر را سپری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برایم گفتند که این معلم بسیار سختگیر است شاید ناکام شوی ، به این حرف ها توجه نکرد ده به اساس امر اداره رفتم نزد استاد ، تا از من امتحان فزیک بگیرد . استاد که همان لحظه در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مرا با خود به صنف ۱۲ ساینس برده برایم پارچه امتحان و سوالات را داده خودش مصروف تدریس شاگردان شد . من که در گوشه یی از صنف مصروف نوشتن جواب سوالات فزیک بودم یکبار متوجه شدم که استاد درباره اندازه زاویه ها از شاگردان صنف ۱۲ سوال میکند و استاد به تکرار میپرسید که در مثلثات اکثراً زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند. استاد باز سوال را طرح کرد اما کس جواب نداد .

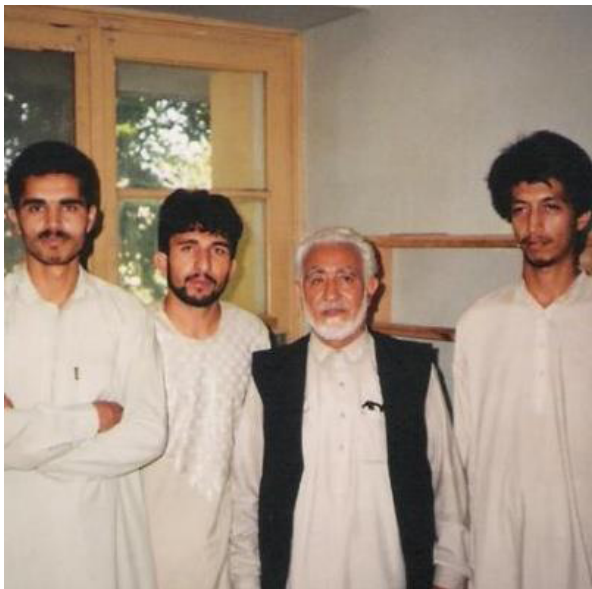
من که نیمی از سوالهایم را حل کرده بودم قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم؟ استادمضمون که خیلی خنده اش گرفته بود گفت : بگو که به دلت ارمان نماند. جواب دادم : در مثلثات اکثراً زاویه را به رادیان اندازه میکنند

هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان حایز مقام اول گردید . و بعد از آن هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان ورودی گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان

استاد بزرگوار پروفیسور غرضنفریکی از خاطرات جالبش را در جریان تحصیل در پوهنتون امریکایی بیروت چنین بیان کرد:

من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم ، در گروپ

معالجوی و تحقیقاتی پروفیسوران امریکا عضویت داشتم . در یکی از روزها یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دواهای زیاد خواب آور می خواست خودکشی کند و دوکتوران شفاخانه فرانسوی ها در بیروت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تداوی آن نیست ، به حالت کوما به شفاخانه مربوط پوهنتون ما آوردند ، آنهم به خاطری که در سرد خانه شفاخانه نگهداری گردد تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود وقتی این زن را به شفاخانه آوردند پروفیسوران گروپ تحقیقاتی و معالجوی باهم مشوره کردند از آنجای که مریض به احتمال قوی تلف می شود بیا باید ماهم آخرین تلاش های خود را برای نجاتش انجام بدهیم تا اگر کمکی بتوانیم. همه قبول کردیم مریض را ساعت ۷ شام به عملیاتخانه انتقال داده تداوی را آغاز



. باشیدن این جواب ، استاد واقعاً خوشحال شد. نزد آمدن پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیم کامیاب شدی ، پارچه ات را بده)) و روز بعد آن شاگردان همصنفی هایش بودند . ولی اوکه فکر کرد احتمال دارد از شپی لیسه به طب شاملش نکنند ، پس از چند روز درسش در صنف ۱۲ شپی لیسه ، عنوانی وزارت معارف عریضه ی دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلاً (لیسه حبیبیه) شاملش سازند . شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط

استادان افغانی و امریکایی تدریس میشدند و سطح آموزشی آن در سطح عالی قرار داشت . مدیر مکتب (لارسن) پذیرفت که شاگرد شپی مستقیماً به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود . لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از او امتحان بگیرند . او حاضر امتحان شد و با به دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید . در صنف شان ۳۶ نفر درس میخواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سوم دست یابد به خارج فرستاده شود . در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند و او در آن میان دوم نمره بود با دوتن دیگر به طب کاندید و به پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان فرستاده شد . در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان





دادی بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروپ را به عهده داشت ، با ابراز تاسف گفت که ما این مریض را نجات داده نمی توانیم ، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ماساخته باشد ، اجرای دوکارمشکل از توان مانیست یکی آنکه PH خون این مریض را الی ختم عملیات هر لحظه بدون وقفه کنترل کرده نمیتوانیم و دوم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند ، طوری که لازم است مراقبت نمی توانیم ، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروپ غمگین شدند اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم ، برای پروفیسور گفتم اجرای این دوکار را من به عهده میگیرم پروفیسور وقام اعضای گروپ بسیار خوشحال شدند . مجددا کار تداوی را که ساعت ۷ شام آغاز نموده بودیم دوام دادیم مریض که کاملا در حالت کومای عمیق قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد ، ساعت ۱۱ قبل از ظهر توان گپ زدن یافت و ساعت ۵ عصر روی بسترش نشسته باما صحبت میکرد. پس ازان که او از شفاخانه رخصت شد واز عمل خوگشی اش هم سخت پیشیمان و از جانبی خبر شده بود که دشوارترین کارنجات اورامن انجام دادم هر هفته به دیدنم می آمد و دسته گلی تقدیم میگردد .

دوکتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ پوهنتون امریکایی بیروت را به درجه اول نمره عمومی به پایان رساند و در همین سال عازم امریکا گردید و در پوهنتون ((هارورد)) امریکا به حیث معاون

تحقیقات مقررشد.

دانشمند بزرگ کشور ، پروفیسور دوکتور سیدالفشاه غضنفر در جریان عمر پر بارش فعالیت های چشمگیر تحقیقی،علمی،تدریسو اداری را به ثمر رسانده اند که به صورت بسیار فشرده چندتای آن ذیلا فهرست میشود:

الف:فعالیت های تحقیقی:

- تحقیق برای تعیین ثابت (پلانک) با تطبیق معادله فوتو الکتریک انشتاین.

-تحقیق برای تعیین ارسنیک درجگر درواقات تسممات بااین ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت وفاسفوردراین نوع تسممات.

- تحقیق برای دریافت علت رسوب فوسفات در مغز.

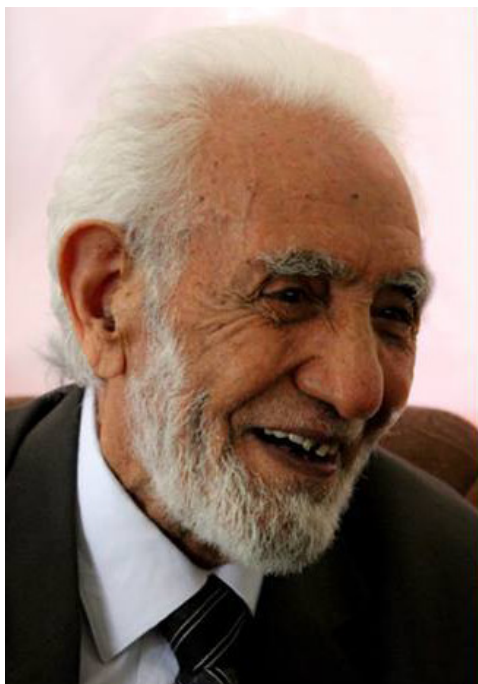
- ساختن PH میترونصب آن در جریان خون مریضان در عملیات های بزرگ ، از ان جمله در عملیات های جراحی قلب.

- دریافت تاثیرPH بالای جذب آهن در معده وامعا.

- تعیین اینولین در پلازما و ادرار.

- تحقیق در مورد تاثیر چارچ برقی در مالیکول بالای استحکام رابطه کاربن و هایدروجن درهمان مالیکول و چاپ آن در دو نشریه معتبر بین المللی درامریکا.

- تحقیق در مورد جداکردن انزایم (کاربونیک انهایدراز) کریوات سرخ خون انسان و تعیین مقدارحلزونی آن و ارایه کنفرانس دراین مورد به(۵۰۰۰) دانشمند خارجی



نخستین سالروز یاد بود از دانشمند بزرگ

پروفسور دوکتور سید القشاه غصنفر

گرامی باد!

کارکرد های استاد:

- ایجاد اولین فابریکه سیروم سازی در افغانستان
- ایجاد اولین مرکز تشخیص HIV ایدز در افغانستان
- بنیان گذار اولین لابراتوار توکسیکولوژی در افغانستان
- بنیان گذار اولین لابراتوار معاینات DNA در افغانستان
- موسس اولین مطبعه دیجیتال پوهنتون طبی کابل
- و یکی از موسسین انستیتوت ملی صحت عامه در کشور

المللی کتابداری که فعلاً این کتابخانه به نام خودشان مسمی مییابد .

- تاسیس مرکز تشخیص ایدس در ۱۷ ثور ۱۳۶۷ در بانک مرکزی خون در کابل.

- مسمی بودن انستیتوت علوم صحت وزارت صحت عامه به نام استاد.

- تجهیز، تدریس واکمال لابراتوار های انستیتوت علوم صحت .

- همکاری علمی با ریاست طب عدلی

- توانایی تحریر و تکلم به ۷ زبان ملی و بین المللی (دری ، پشتو ، عربی ، انگلیسی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی).

- به قیمت ۳۰ هزار دالر خریداری دستگاه سیروم سازی و تهیه واکسین برای شفاخانه علی آباد از پول شخصی شان که جایزه علمی گرفته بود و اهدای آن به وزارت صحت عامه.

- مهاجرت به پاکستان نسبت جنگ های داخلی در کابل در سال ۱۳۷۲.

- کار با سازمان صحت جهان به حیث مشاور علمی و تدریسی در سال های اخیر.

- تحریر و تالیف صدها مقاله و کتب علمی.

- و بالاخره دریافت مدال از مقام ریاست جمهوری افغانستان در سال گذشته .

استاد بزرگوار پوهاند صاحب غصنفر سه سال قبل دید چشمانش را از دست داد و در خانه ماند و امروز با درد و با دریاغ، یک سال از روزی گذشت که استاد عزیز برای همیشه مارا و جامعه علمی کشور و جهان را تنها گذاشت.

روحش شاد ، یادش گرامی و بهشت برین جایگاهش باد
کابل - حمل ۱۳۹۳

- تحقیق روی هیموگلوبین های غیر طبیعی خون انسان و دریافت جایزه نقدی ۲۰۰۰۰ دالر از امریکا.

ب: فعالیت های وظیفوی :

- از سال ۱۳۴۲ که از امریکا به وطن برگشت تا ۱۳۵۰ استاد شعبه بیوشیمی طب کابل به رتبه پوهندوی.

- در سال های ۱۳۴۶ - ۱۳۵۰ همزمان با عضویت در کدر علمی پوهنتون کابل و مدیر تدریسی فاکولته کابل.

- از سال ۱۳۵۱ برای دوسال رییس موسسه صحت عامه وزارت صحت عامه و تاسیس ۴۶ لابراتوار در شفاخانه ها و مراکز صحت وولایات.

- از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ ایفای وظیفه به حیث ریس پلان وزارت صحت عامه.

- از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ ریس امور فارمسی وزارت صحت عامه.

- از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ استاد دیپارتمنت بیوشیمی طب کابل.

- در سال ۱۳۷۱ ریس پوهنتون انستیتوت دولتی طب کابل (فعلاً پوهنتون طبی کابل)

استاد بزرگوار که جز فعالیت های علمی هیچ مصروفیت سیاسی نداشت، دو بار به زندان رفت که اولی در ۱۱ اسد ۱۳۵۷ و مدت ۲۵ روز تحت شدید ترین شکنجه ها قرار داده شد و انگشت دست چپ شان شکستاده شد و دومی در سال ۱۳۵۹ بود که مدت شش ماه طول کشید .

ج: سایر فعالیت ها و دستاوردها یا استاد:

- تلاش برای تجهیز مطبعه طب کابل و به دست آوردن بودیجه ۲۵۰ هزار دالر از WHO برای خریداری ماشین های چاپ دیجیتلی رنگه برای اولین بار در کشور و انتقال آن به طب کابل ، در سال ۱۳۶۵

- تنظیم و ترتیب کتابخانه مرکزی طب کابل با نورم های بین